

قَبَسْرِعِبَادِ الَّذِي يَتَمَعُونَ الْقَوْلَ قَيْتَبَعُونَ أَحْسَنَهُ

مژده ده آن زندگان مگر کبچن ها کوش فرامیدهند و بزترین آنها پیروی میکنند

# انقلاب اسلامی

رُهبرت

شماره: ۵۵۲ ۲۲مهر تا ۵ آبان ۱۳۸۱

# کدام دموکراسی

- ایکناسیو رامونه: امپراطوری متحد ندارد، نوکر دارد: ص ۳**
- اگر مردم ایران عصیان کنند، آیا نیروهای انتظامی بروی آنها اسلحه می کشند؟ ص ۴ تا ۵**
- سود رژیم در همکاری با امریکا در جنگ با عراق است: ص ۵ تا ۷**
- نقش نفت ایران در مخالفت اروپا با جنگ، آیا عراق قصد و توانائی توقف تولید نفت را دارد؟ص ۷ تا ۹**
- آیا خاتمی آمادهٔ استعفاء می شود؟ ائتلاف و ضد ائتلاف –کدام دموکراسی؟ خروج از حاکمیت: ص ۹ تا ۱۲**
- ترور دولتی ، ناگفته‌های قتل‌های زنجیره‌ای، اعدام، فروش دختران و تعطیل مراکز نظر سنجی و…: ص ۱۲ و ۱۶**

امیران و اعیان دربار ناصرالدین شاه قاجار

ناصرالدین شاه قاجار در تاج و توشاک

امور داخلی یک دولت مستقل دیگر، بخصوص با استفاده از نیروی نظامی، دخالت نمی‌کند. این همان اصل است که در ۱۹۹۹ نیز مداخله ناتو در کوزوو، آن را نقض کرد… تمامی اینها بدین معنی هستندکه نظم بین المللی که در پایان جنگ دوم جهانی، در ۱۹۴۵، با تشکیل سازمان ملل متحد، بناگرفت، پایان گرفت. برخلاف رویه‌ای که امریکا در پی سقوط دیوار برلن، در ۱۹۸۹، در پیش‌گرفت، اینک امریکا، بدون اینکه عقده‌ای احساس کند، مقام «ربر بلا منازع» را برعهده می‌گیرد. همان عنوان امپراطوری را که سابق اتهامی می‌شمرد که «ضد امریکائی ابتدائی» می‌سازد و می‌زند، امروز، آشکارا، عقابهایی (زورمدارها) به امریکا می‌دهند که دور و بر پرزیدنت بوش را گرفته‌اند.

سازمان ملل متحده که در سند استراتژی ملی امریکا، ب‌حمت نامبرده می‌شود، نقشی حاشیه‌ای پیدا می‌کند. قاق می‌شود و یا نقش دفتر ثبت تصمیمهای واشنگتن را پیدا می‌کند. زیرا یک امپراطوری به هیچ قانونی که خود آن را وضع نکرده باشد، تمکین نمی‌کند. قانون او نیز به یک قانون جهان شمول بدل می‌شود و جهانیان می‌باید اطاعت کنند و امپراطوری «ماموریت خود بمثابة امپراطوری» می‌داند که جهانیان را ولو به زور، با اطاعت از قانون خود وادار کند. مدار اینسان بسته می‌شود.

بی آنکه لزوماً از تغییر ساختاری در جریان آگاه باشند، بسیاری از رهبران اروپائی (انگلستان، ایتالیا، اسپانیا، هلند، پرتقال، دانمارک، سوئد…) هم اکنون با چوب حراج زدن به استقلال و حاکمیت ملی و مردم سالاری، همچون نوکران وفادار، سر به فرمان امریکا نهاده‌اند. آنها از خطی عبور کرده‌اندکه متحده‌را از نوکر مطیع و شریک‌را از آلت فعل جدا می‌کند. بعد از پیروزی امریکا، در صورت امکان، آنها قطره‌ای از نفت عراق را از امریکا، استعما خواهند کرد…

زیرا کسی نیست نداننده که در ورای دلالی که اقامه می‌شوند (بسیاری از آنهاها که به رژیم عراق زده می‌شوند، در خور دوستان امریکا نیز هستند. برای مثال، اسرائیل ۳۵سال است دائم قطعنامه‌های سازمان ملل متحد را زیر پا می‌گذارد، اسلحه کشتار، شیمیائی، بیولوژیک، اتمی جمعی دارد، از ۱۹۶۷، سرزمینهای بیگانه را اشغال کرده‌است. یا پاکستان که اعتنائی به عهدنامه‌های بین المللی نمی‌کند و سلاح اتمی، موشکهای دوربرد دارد و از گروههای مسلح در کشمیر حمایت می‌کند)، یکی از هدفهای اصلی جنگ اعلام شده بر ضد عراق، در واقع نفت است. دست گذاشتن روی دومین

منبع نفت جهان به پرزیدنت بوش امکان می‌دهد، بازار نفت جهان را بطور کامل منقلب کند. عراق تحت الحمایه امریکا می‌تواند سرعت صدور نفت خود را دو برابر کند. اثر بلافاصله جریان این اندازه نفت، سقوط قیمت نفت و شاید بیرون بردن اقتصاد امریکا از رکود و انداختن آن در صراط نمود است.

این تسلط بر منابع نفت عراق به امریکا امکان می‌دهد به هدفهای دیگری نیز دست یابد:
\* هدف نخست وارد کردن ضربه‌کاری به اوپک و به برخی از اعضای آن، بخصوص لیبی، ایران و ونزوئلا است. اما دولتهای دوست، نظیر مکزیک، اندونزی، نیجریه، الجزایر و… نیز، از ضربه مصون نمی‌مانند.

\* هدف دوم: مهار نفت عراق به امریکا امکان می‌دهد از عربستان، کشوری که پناهگاه اسلام‌گرانی رادیکال شده‌است، فاصله بگیرد. در یک سناریو، (با احتمال) ویلسون گونه، در نقشهٔ خاورمیانه تغییرهای دلخواه را بدهد که استفاده رئیس جمهوری، دیگ چنی، اعلام می‌کند. برای مثال، عربستان سعودی می‌تواند تجزیه شود و یک امیر نشین تحت الحمایه امریکا در استان Hassa، منطقه نفتی عربستان که اکثریت ساکنانش شیعه هستند، تشکیل شود.

در چنین چشم اندازی، به فاصله کمی بعد از پایان نزاع با عراق، نوبت حمله به ایران می‌رسد. پرزیدنت بوش این کشور را هم اکنون یکی از سه عضو «محور شر» خوانده‌است. ذخایر نفت ایران بر غنیمت نفتی (نفت عراق) افزوده می‌شود که در آغاز عصر امپراطوری، به چنگ امریکا آمده‌است… آیا اروپا می‌تواند در برابر این حادثه جوئی پرزویان و برخطاره بایستد؟ بله. چگونه؟ این استکه با استفاده از حق وتو (فرانسه و انگلستان) در شورای امنیت سازمان ملل متحد و آنگاه با متوقف کردن ماشین تحریر سانس فرانسوی، استفاده از آن، منوط به اجازهٔ کشورهای اروپائی است. در هر دو مورد، این کشورها می‌باید بعنوان بمثابة هم شان و نه نوکر، عمل کنند.

انقلاب اسلامی: از گروگانگیری تا امروز، بطور مستمر کوشیده‌ایم مدار بسته‌ای را بگشاییم که ملاتاریا میان امریکا و ایران بوجود آورده و این قدرت را محور سیاست داخلی ایران گردانده‌است. طرفه اینکه هفته نامهٔ دافن با مارک فروو، تاریخ شناس فرانسوی، مصاحبه‌ای بعمل آورده و قول این تاریخ دان را در بارهٔ نقش بی همتای ملاتاریا در امریکائی کردن خلیج

## مهر و موم کردن مؤسسه‌های نظر سنجی و چرائی عصبانیت ملاتاریا از انتشار یک نظر سنجی

انقلاب اسلامی: در شمارهٔ گذشته، نتایج یک نظر سنجی را در بارهٔ مذاکره با امریکا، آوردیم. انتشار آن نظر سنجی، ملاتاریا را عصبانی کرد و پس از آنکه شاخه تبلیغاتی سازمان ترور (کیهان و رسالت و جمهوری اسلامی و…) زمینه را آماده کردند، دستگاه قضائی بر ضد مؤسسه‌های دولتی سنجش افکار وارد عمل شد. سایت رویداد (۱۳۸۱/۱۲/۷)، زیر عنوان «گزارش تحلیلی از مسائل پشت پرده نظرسنجی درباره مذاکرات ایران و آمریکا»، به ماجرا، از دید محوری نگرسته است که «اصلاح طلبان» باشند. و نه از دیدی که باید نگرست و آن رابطه رژیم با امریکا و نظر مردم نسبت به این رابطه است. با این حال، برخی اطلاعات مندرج در این گزارش بکار درک وضعیت می‌آیند:

● «انتشار یک نظرسنجی در اواخر شهریور ماه واکنش تند محافظه‌کاران را برانگیخت. ظاهر امر نشان از این دارد که آنها از آثار علنی شدن نظرات مردم خشمگین شده‌اند.

اولین واکنش‌ها متوجه خبرگزاری جمهوری اسلامی شد که نتایج آن را منتشر ساخت. همچنین طی ماه‌های اخیر، طیف‌ها و دستگاه‌هایی از حاکمیت، نسبت به جهت‌گیری بی‌طرفانه ایرنا انتقاد داشته‌اند. انتشار بیانیه‌های گروه‌های اصلاح‌طلب و انجام‌گفت‌وگو و یا انتشار متن سخنرانی فالان این جریان (گفت‌وگوی مفصل دکتر سروش یا چاپ بیانیه نهضت آزادی) محافظه‌کاران را تا آنجا نگران ساخه که خبرگزاری وابسته به دولت خاتمی را جزو «عاملان اجرایی دستورات کمیته ایکس» معرفی می‌کنند.

«کمیته ایکس» عنوانی است که محافظه‌کاران برای نهاد تخیلی سیاست‌گذاری اقدامات طیفی از جبهه دوم خرداد برگزیده‌اند. آنان این کمیته را مغز تصمیم‌گیری «طیف افراطی» این جبهه می‌دانند. همان گروهی که در مسائل سیاسی روز، بیش از سایر اصلاح طلبان تاثیرگذار و نقش آفرین هستند. محافظه‌کاران معتقدند که پس از تغییر اعضای شورای سیاست‌گذاری خبرگزاری جمهوری اسلامی که ترکیبی کاملاً اصلاح‌طلب‌را به آن بخشیده، جایگاه این آژانس خبری تا سطح ابزار سیاسی و بوتلن تبلیغی مطلوب «کمیته ایکس» فروگامته است. در انتشار نظرسنجی اخیر نیز چنین مسألهی مطرح شد. طبق‌گزارشی که ایرنا منتشر کرد نزدیک به ۷۵درصد مردم در تهران موافق مذاکره با آمریکا و تنها ۱۷/۵ درصد آنها مخالف آغاز این مذاکرات هستند.

خبرگزاری ایرنا، روز یکشنبه ۳۱ شهریور ماه، این آمارها را به نقل از سه مؤسسه پژوهشی، شامل «مؤسسه پژوهش‌های افکار عمومی» وابسته به وزارت ارشاد و «مرکز افکار سنجی ایسپا» و «مؤسسه پژوهشی خرد» که نظر سنجی مذکور را در مناطق بیست‌گانه تهران و در میان شهروندان بالای پانزده سال انجام داده‌اند، منتشر کرد. نکته مهم نظرسنجی این است که شاید برای اولین بار یک پرسشنامه واحد درباره یک موضوع با روش نمونه‌گیری استاندارد توسط سه گروه پژوهشی در یک زمان مشخص و مشترک در ایران اجرا شده است و این کار از جهت احتمالی بوده است که در رد نتایج این نظرخواهی از سوی مخالفان اصلاحات داده می‌شد. بنا به گفته عضو هیأت رئیسه مجلس، نتایج و یافته‌های منتشر شده، میانگین یافته‌های هر سه نظرسنجی بوده و نتایج هر سه پژوهش همدگر را تأیید می‌کرده‌اند.

طبق نتایج این نظرسنجی، همچنین ۶۴/۵درصد پاسخگویان موافق برقراری رابطه با آمریکا و تنها ۲۴ درصد (کمتر از یک چهارم) مخالف برقراری چنین رابطه‌ای هستند.

از نکات مهم این نظرسنجی، توجه پرسش شوندگان به تمایز میان اختلاف داشتن با یک کشور در عین انجام مذاکره یا برقراری رابطه است.

به بیان دیگر، در عین اینکه اکثریت قاطع پرسش شوندگان موافق مذاکره و برقراری رابطه با آمریکا هستند، ۷۰/۴درصد آنها دولت آمریکا را قابل اعتماد نمی‌دانند و ۶۲درصد آنها نیز آمریکا را در ادعای مبارزه با تروریسم صادق ندانسته‌اند.

اما بخشی دیگر از نتایج نشان می‌دهد ۷۴/۷درصد پاسخگویان با این نظر موافق بوده‌اند که «وقتی می‌شود باگفت‌وگو و مذاکره جلوی بعضی از دشمنی‌ها و تهدیدهای آمریکا را گرفت، چرا این کار را نکنیم.»

اهمیت این یافته‌ها از این جهت است که شهروندان تهرانی به رغم نگاه منفی و بدبینانه‌ای که به دولت آمریکا دارند، انجام مذاکره و برقراری رابطه را لازم و مفید می‌دانند.

این یافته‌ها از نظرسنجی در واقع درک منافع ملی و مصلحت اجتماعی را در بین اکثریت شهروندان تهرانی بازتاب می‌دهد و احتمالاً همین موارد است که موجب ناراحتی محافظه‌کاران و مخالفان نظر سنجی شده است. زیرا تفاوت نگاه مردم با دیدگاه‌های رسمی را در موارد مذکور بارز و آشکار می‌کند. هرچندکه انتشار این نظرسنجی، خود به خود می‌تواند علت مهمی برای عصبانیت محافظه‌کاران باشد اما دلایل دیگری نیز وجود دارد. این نظرسنجی تأییدکننده دیدگاهی است که پس از طرح تهدیدهای آمریکا علیه ایران در زمستان گذشته و قرارگرفتن کشور در جمع «محور شرارت» مورد ادعای بوش پسر، خواستار در پیش گرفتن «بازدارندگی سیاسی» از سوی تهران شد. (۱)

این در حالی بود که طیف مهمی از محافظه‌کاران که بر نهادهای قدرت نیز سیطره دارند، پیوسته عبارت «بازدارندگی» را بدون هیچ پسوندی به‌کار می‌برند. اندک آگاهی از علوم سیاسی و استراتژیک کافی است تا بدانیم واژه «بازدارندگی» به تنهایی عبارتی نظامی است و همین مسأله مشی اعلام شده این جریان را در قبال تهدیدات آمریکا نشان می‌دهد.(۲)

آگاهی از چنین مواضی، بروز خشم محافظه‌کاران از انتشار نتایج نظرسنجی اخیر را طبیعی می‌سازد. فشارهای بنهائی محفل ضد اصلاحات باعث شد تا ایرنا، ۴۸ ساعت پس از انتشار اخبار نظر سنجی، در توضیحی، از عدم هماهنگی با مراجع انجام نظرسنجی در انتشار آن بپوش بخواهد و بایبندی خود به «سیاست نظام» در عرصه بین‌المللی را یادآور شود.

با این حال، مخاطب اصلی انتقادهای محافظه‌کاران خبرگزاری دولت نبود. آنها بیشتر از جریاناتی دل‌چرکین هستند که امروز از ابزارهای علمی و پذیرفته شده، در مسیری کاملاً متفاوت با خواست و ایده‌های محافظه‌کاران سود می‌برند.

مدیر مسئول کیهان، در یادداشت مفصلی که تحت عنوان «نظرسنجی یا نظر سازی؟»، یک روز پس از انتشار خبر ایرنا، منتشر کرد، به دستگاه قضایی یادآور شد که «وظیفه قضایی» آن، «شناسایی و ریشه‌کن ساختن ستون پنجم دشمن در کانون‌ها و مراکز رسمی نظام» است.

این در حالی است که دست‌کم «شناسایی» ستون پنجم از وظایف دستگاه اطلاعاتی کشور است. وزارت‌خانه‌ای که، پس از رسیدگی نسبی دولت به ماجرای قتل‌های زنجیره‌ای، از چشم محافظه‌کاران افتاده است. به طوری‌که طی سال‌های اخیر، هرگاه نویسندگان وگوندگان این جریان مطالبه و خواستی در زمینه برخورد با جریانی خاص داشته‌اند، آن را مستقیماً از دستگاه قضایی خواسته‌اند و به شکلی غیررسمی، وزارت اطلاعات را دور زده‌اند. (۳)

همین مسأله باعث شده تا چهره‌های آگاه اصلاح‌طلب و نیز شخص وزیر اطلاعات از تشکیل نهادهای موازی این وزار‌تخانه خبر دهند و به قوای دیگر به ویژه قوه قضائیه هشدار دهند که تشکیل واحد حفاظت اطلاعات و انجام اقدامات امنیتی – اطلاعاتی، در چارچوب اختیارات دستگاه قضایی، نیست. هرچند برای این گفته‌ها، گوش شنوایی پیدا نمی‌شود.

اما در مورد نظرسنجی اخیر، نکته‌ای دیگر نیز وجود دارد که حسرت طیفی از محافظه‌کاران را برانگیخته است. این نکته، انجام نظرسنجی فوق از سوی سه مؤسسه دولتی است. غیر از جهاد دانشگاهی که در سال‌های اخیر، مواضی سرگردان را نسبت به روندکلی کشور بروز داده است، دو مؤسسه‌دیگر اکنون تقریباً همگام با جریان اصلاح‌طلب و مردم هستند و هر هفته نظر سنجی‌هایی متناسب با موضوعات و مسائل جامعه و مردم را انجام می‌دهند.

در این میان، «مؤسسه ملی پژوهش افکار عمومی» که زیر مجموعه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است، شناخته شده‌تر است.

اما «مؤسه پژوهش‌های اجتماعی و فرهنگی خرد» به این اندازه شناخته شده نیست. چراکه نتایج پژوهش‌های آن به ندرت منتشر می‌شود. آن طور که منابع آگاه می‌گویند، هدف اصلی از تشکیل این مؤسسه دریافت نظرات شهروندان و سنجش آن بوده است. هرچند که نتایج حاصله اغلب انتشار عمومی پیدا نمی‌کرد و تنها در اختیار افرادی معدود قرار می‌گرفت. ولی متأسفانه آنان نیز از آنها سودی نمی‌بردند.»

دست آخر، رویداد، بقید «شاید»، بر ایستک که یک علت عصبانیت سنجش افکار در دوم خرداد ۱۳۷۶است که موجب وحشت محافظه‌کاران شده بود.
\* در ۱۵ مهر، مجلس در پاسخ قاضی تر مصوی، نوشت: این سنجشهای افکار صحیح و دقیق هستند.

و در ۱۶ مهر، روابط عمومی دادگستری به مجلس پاسخ داد که نشانیهای مصاحبه شوندگان نادرستند و مؤسسه سنجش کننده به ثبت نرسیده‌است و…
● اما اطلاعاتی که ما بدست آوردده‌ایم می‌گویند:

فارس و بطور غیرمستقیم جهان و ارزش کردن امریکائی مآبی را انسان نقل کرده‌است:
«..ضدیت با امریکا به نوع «تبلیغ ایرانی» آن، ما را به هیچ جای امن نمی‌رساند. برعکس ما را دچار هیجانتهائی می‌کند که در واقع بیشتر از اینکه برای امریکا ضرر و زانی داشته باشد، خود ما را آزار می‌دهد. شما نگاه کنید امروز امریکائی بیشتر در منطقه هستند یا دیروز؟گاهی من از خود می‌پرسم آخر چگونه ممکن است حکومتی چهار نغله، نه تنها بر ضد منافع خودش حرکت کند، که حتی بر خلاف شعارهای خودش نیز اقدام نماید؛من با جرأت اعلام می‌کنم که هیچ حکومتی در جهان بیشتر از حکومت اسلامی ایران در امریکائی کردن منطقه خلیج فارس و حتی غیر مستقیم‌تر جهان نقش نداشته است. و اینهمه، برعکس تمامی ادعاهای اوست؛ حتی طریق اخبار موثقی که من دارم. امروز، برعکس بیست، سی، چهل سال پیش، امریکائی مایی در ایران چیز مدرنی به حساب می‌آید و این بر عکس همه ادعاهای حکومت اسلامی است.»
این همان واقعیتی است که در ۲۲ خرداد ۱۳۶۰، در روزهایی که ملاتاریا مراحل آخر کودتا بر ضد انقلاب و مردم سالاری را به انجام می‌برد، منتخب مردم ایران، در مقام هشدار و اخطار، خاطر نشان کرد. از آن روز تا امروز نیز، بطور پیگیر، کوشش او، همفکران و همقدمانش گشودن مدار بسته‌ایست که ملاتاریا با ایجاد آن، موجودیت ایران را به گرو نهاده تا مگر به استبداد حکومت کند. مردم ایران باید بدانند که اجازه ادامه حاکمیت استبدادی به ملاتاریا دادن، سرنوشت کشور را به سودطلبیهای قدرت خارجی سپردن است. ملاتاریا گمان می‌برد با زد و بندهای همراهانه با امریکا، انگلیس و اسرائیل، بر حاکمیت استبدادی می‌ماند. اما سرنوشت استبدادها جا برای تردید نمی‌گذارد که هر زمان سود این قدرتها ایجاب کند، این رژیم را در همان موقعیت قرار خواهند داد که رژیم طلبان را قرار دادند.

با وجود این، در تکمیل ارزیابی لوموند دیپلماتیک از استراتژی جدید امنیت ملی امریکای برای آنکه تمایل سیاسی مسلط بر کاخ سفید را شناسائی کنیم، تحقیق لوموند (۲ اکتبر ۲۰۰۲) را در بارهٔ «فوج‌کنیم» که «اندیشه راهنما» و روش کار بوش و حکومت او را می‌سازند، می‌آوریم:

# مهر و موم کردن مؤسسه‌های نظر سنجی و چرائی عصبانیت ملاتاریا از انتشار یک نظر سنجی

امیران و اعیان دربار ناصرالدین شاه قاجار

ناصرالدین شاه قاجار در تاج و توشاک

امور داخلی یک دولت مستقل دیگر، بخصوص با استفاده از نیروی نظامی، دخالت نمی‌کند. این همان اصل است که در ۱۹۹۹ نیز مداخله ناتو در کوزوو، آن را نقض کرد… تمامی اینها بدین معنی هستندکه نظم بین المللی که در پایان جنگ دوم جهانی، در ۱۹۴۵، با تشکیل سازمان ملل متحد، بناگرفت، پایان گرفت. برخلاف رویه‌ای که امریکا در پی سقوط دیوار برلن، در ۱۹۸۹، در پیش‌گرفت، اینک امریکا، بدون اینکه عقده‌ای احساس کند، مقام «ربر بلا منازع» را برعهده می‌گیرد. همان عنوان امپراطوری را که سابق اتهامی می‌شمرد که «ضد امریکائی ابتدائی» می‌سازد و می‌زند، امروز، آشکارا، عقابهایی (زورمدارها) به امریکا می‌دهند که دور و بر پرزیدنت بوش را گرفته‌اند.

سازمان ملل متحده که در سند استراتژی ملی امریکا، ب‌حمت نامبرده می‌شود، نقشی حاشیه‌ای پیدا می‌کند. قاق می‌شود و یا نقش دفتر ثبت تصمیمهای واشنگتن را پیدا می‌کند. زیرا یک امپراطوری به هیچ قانونی که خود آن را وضع نکرده باشد، تمکین نمی‌کند. قانون او نیز به یک قانون جهان شمول بدل می‌شود و جهانیان می‌باید اطاعت کنند و امپراطوری «ماموریت خود بمثابة امپراطوری» می‌داند که جهانیان را ولو به زور، با اطاعت از قانون خود وادار کند. مدار اینسان بسته می‌شود.

بی آنکه لزوماً از تغییر ساختاری در جریان آگاه باشند، بسیاری از رهبران اروپائی (انگلستان، ایتالیا، اسپانیا، هلند، پرتقال، دانمارک، سوئد…) هم اکنون با چوب حراج زدن به استقلال و حاکمیت ملی و مردم سالاری، همچون نوکران وفادار، سر به فرمان امریکا نهاده‌اند. آنها از خطی عبور کرده‌اندکه متحده‌را از نوکر مطیع و شریک‌را از آلت فعل جدا می‌کند. بعد از پیروزی امریکا، در صورت امکان، آنها قطره‌ای از نفت عراق را از امریکا، استعما خواهند کرد…

زیرا کسی نیست نداننده که در ورای دلالی که اقامه می‌شوند (بسیاری از آنهاها که به رژیم عراق زده می‌شوند، در خور دوستان امریکا نیز هستند. برای مثال، اسرائیل ۳۵سال است دائم قطعنامه‌های سازمان ملل متحد را زیر پا می‌گذارد، اسلحه کشتار، شیمیائی، بیولوژیک، اتمی جمعی دارد، از ۱۹۶۷، سرزمینهای بیگانه را اشغال کرده‌است. یا پاکستان که اعتنائی به عهدنامه‌های بین المللی نمی‌کند و سلاح اتمی، موشکهای دوربرد دارد و از گروههای مسلح در کشمیر حمایت می‌کند)، یکی از هدفهای اصلی جنگ اعلام شده بر ضد عراق، در واقع نفت است. دست گذاشتن روی دومین

منبع نفت جهان به پرزیدنت بوش امکان می‌دهد، بازار نفت جهان را بطور کامل منقلب کند. عراق تحت الحمایه امریکا می‌تواند سرعت صدور نفت خود را دو برابر کند. اثر بلافاصله جریان این اندازه نفت، سقوط قیمت نفت و شاید بیرون بردن اقتصاد امریکا از رکود و انداختن آن در صراط نمود است.

این تسلط بر منابع نفت عراق به امریکا امکان می‌دهد به هدفهای دیگری نیز دست یابد:
\* هدف نخست وارد کردن ضربه‌کاری به اوپک و به برخی از اعضای آن، بخصوص لیبی، ایران و ونزوئلا است. اما دولتهای دوست، نظیر مکزیک، اندونزی، نیجریه، الجزایر و… نیز، از ضربه مصون نمی‌مانند.

\* هدف دوم: مهار نفت عراق به امریکا امکان می‌دهد از عربستان، کشوری که پناهگاه اسلام‌گرانی رادیکال شده‌است، فاصله بگیرد. در یک سناریو، (با احتمال) ویلسون گونه، در نقشهٔ خاورمیانه تغییرهای دلخواه را بدهد که استفاده رئیس جمهوری، دیگ چنی، اعلام می‌کند. برای مثال، عربستان سعودی می‌تواند تجزیه شود و یک امیر نشین تحت الحمایه امریکا در استان Hassa، منطقه نفتی عربستان که اکثریت ساکنانش شیعه هستند، تشکیل شود.

در چنین چشم اندازی، به فاصله کمی بعد از پایان نزاع با عراق، نوبت حمله به ایران می‌رسد. پرزیدنت بوش این کشور را هم اکنون یکی از سه عضو «محور شر» خوانده‌است. ذخایر نفت ایران بر غنیمت نفتی (نفت عراق) افزوده می‌شود که در آغاز عصر امپراطوری، به چنگ امریکا آمده‌است… آیا اروپا می‌تواند در برابر این حادثه جوئی پرزویان و برخطاره بایستد؟ بله. چگونه؟ این استکه با استفاده از حق وتو (فرانسه و انگلستان) در شورای امنیت سازمان ملل متحد و آنگاه با متوقف کردن ماشین تحریر سانس فرانسوی، استفاده از آن، منوط به اجازهٔ کشورهای اروپائی است. در هر دو مورد، این کشورها می‌باید بعنوان بمثابة هم شان و نه نوکر، عمل کنند.

امیران و اعیان دربار ناصرالدین شاه قاجار

ناصرالدین شاه قاجار در تاج و توشاک

## لوموند: سنگینی وزنهٔ نئوکسنرواتورها بر سیاست امریکا:

عصر ریگان دوران طلایی نو کسنرواتوبوها بود. آنها تمایل راست را عمیقاً تغییر دادند. روزنامه‌ها و مراکز مطالعاتشان بیش از پیش، متنفذند. امروز، آنها در کاخ سفید هستند، زرر بوش از آنها حرف می‌شنود و جنگ با عراق را تدارک می‌کنند.

آیا ویلیام کریستول William Kristol قوی‌ترین مرد واشنگتن است؟ در دفتر خود، در ویکیلی استنادارد، نیاشته از کتاب، روزنامه‌ها و کاغذها، سردیر خندان بنظر می‌رسد از پرستی چنین پیش پا افتاده، غمگین است. می‌گوید: «خواهش می‌کنم، این حکومت به من علاقه خاصی ندارد. و من بیباد شما می‌آورم که از تمکین McCainحمایت می‌کردم.»

با وجود این، دو ماهی‌ای که بحث بر سر عراق ادامه دارد، ویلیام کریستول و دوستانشان در همه بحثها حاضرند. یکی از آنها، بنام الیوت کهن، استاد دانشگاه جونس هوبکینس، کتابی در بارهٔ قدرت نظامی نوشت. بر جدی کتاب، می‌توان نظر ویلیام کریستول را خواند: «کتابی که پرزیدنت بوش می‌بایست می‌خواند، در کسر اوفورد، در مزرعه‌اش در تکزاس، که در آن، جرج بوش که تعطیلات ماه اوت خود را می‌گذراند، در برابر دوربین‌ها ظاهر شد در حالی که کتاب سفارش شدهٔ کریستول را زیر بغل داشت.

در ماه اوت، که در رسانه‌های گروهی، بحث بر سر عراق داغ بود، ویلیام کریستول سردیریهای این رسانه‌ها را فاکس بران کرد. بعد از اظهارات ریچارد چنی، معاون رئیس

جمهوری، در ۲۶ اوت، در نشویل Nashville.کریستول ختم مباحثات را اعلام کرد: «در حکومت، بحث به پایان رسید. حالا باید به کنگره رفت و از آن خواست جنگ بر ضد عراق را تصویب کند.» روزی دیگر، او رسقاله خود در ویکیلی در صفحه ۲

<sup>[1]</sup> امیران و اعیان دربار ناصرالدین شاه قاجار

<sup>[2]</sup> ناصرالدین شاه قاجار در تاج و توشاک

## انقلاب اسلامی

شماره: ۵۵۲ ۲۲مهر تا ۵ آبان ۱۳۸۱

استاندارد را برای سردبیر بیا فاکس کرد. سرمقاله‌ای که در آن، از کلین پاول، وزیر خارجه، خواسته بود اگر با سیاست پرزیدنت بوش موافق نیست، جای خود را به‌کسی بدهدکه با این سیاست موافق است و خود را مجری آن می‌داند. کار نیویورک تایمز را در قرار دادن هانزی کیسینجر در میان مخالفان جنگ با عراق، خط دانست و به روزنامه نگاران بخاطر اینگونه «ضد اطلاعات»، اخطار کرد.

گاه یپهامایش را خود به تنهایی سرمقاله می‌کند وگاه با فرد بارنس یا روبرت کاگان امضاء می‌کند. در لحظه‌های خفبر، ۳۰ نفر می‌شوند و امضاهای خود را پای نامه سرگشاده به بوش می‌گذارند. بعد از ترورهای ۱۱ سپتامبر، برای ابراز تعجب خود از اینکه گروه‌های فلسطینی که عملیات انتحاری را سازمان می‌دهند در فهرست سازمانهای تروریستی تحت تعقیب امریکا نیامده‌اند، این عده چنین نامه سرگشاده‌ای را امضاء کردند.

جیم هوکلند، گزارش نویس سیاست خارجی در واشنگتن پست می‌نویسد: نئو کنسرو اتورها هر پشمار نیستند اما کاخ سفید به نظرهای آنها گوش و هوش می‌سپارد. وقتی برنت اسکوکراف، مشاور امنیتی بوش پدر و یا جیمی کارتر، رئیس جمهوری اسبق امریکا کسانی را افشا می‌کنندکه «تغییرهای بنیادی» در سیاست خارجی امریکارا ایجاد می‌کنند، نخست به این گروه است که نظر دارند. این گروه بر آنند عادات امریکا در سیاست خارجی، که در آنچه به خاورمیانه، عراق، عربستان سعودی و یا سازمان ملل متحد مربوط می‌شوند، ببرند. با وجود این، آنها را «نئوکنسرواتور» می‌خوانند.

در طول سالها، این مکتب فکری در میان گروه‌های اندیشه در حزب جمهوریخواه امریکا، فضا می‌گشاید تا در بدست آورده‌اند. در واشنگتن، چندین مؤسسه، کارشان تهیه فکر و تحلیل برای وزارتخانه‌ها، حکومت‌های ایالتی، نمایندگان دو مجلس است. این مؤسسه‌ها در کنترل این تمایل سیاسی هستند. میکائل هورویتز، یکی از مدیران مؤسسه هودسن می‌گوید: «هم، مرکز فکری است. این مرکز دیگر دانشگاهها نیستند. چرا که در مباحث‌ایدئولوژیک گیر کرده و فرومانده‌اند. روزولت و یا ۳۰سال بعد، کندی از دانشگاهیان محاط بودند. در ابداع «نوی دپل» یا «نول فررتیو» دانشگاهیان با آنها همکاری می‌کردند. کیسینجر یک دانشگاهی بود وقتی نیکسون او را مشاور امنیتی خود کرد. امروز، دانشگاهیان هیچ چیز نمی‌توانند به سیاست‌ها بدهند.» نئوکنسرو اتورها در رسانه‌های گروهی پرتفوندد. از طریق فوکس نیوف، فرستنده تلویزیونی روبرت مروخ (سلطان مطبوعات و نئوکنسرواتور)، که خرج ویکی استاندارد را نیز می‌دهد، خط می‌دهند. بر صفحه ایده‌های وال استریت جورنال نیز مسلط هستند.

برخی از مسفران با استعدادنیویورک تایمز ، واشگتن پست ، تایم و نیویوریک، چون ویلیام سفیر و جرج ویل و شارل کروتاگر، به این گرایش تعلق دارند. این گرایش در حکومت نیز کسانی را دارد: پل ولفوویتز، شخص دوم وزارت دفاع امریکا، از افراد این تمایل است. جون بوتلن، یکی از دستیاران کلین پاول، نیز از این تمایل است. همسر ریچارد چنی، لین چنی، یکی از جانبداران این تمایل است. از ترورهای ۱۱ سپتامبر بدین سو، موفقیت نئوکنسرو اتورها در افتکار عمومی امریکا ود در اوایل قدرت تقویت شده‌است. و به یک دلیل خاص: اینها ایده‌های روشنی دارند.

موفقیت نئوکنسرو اتورها در اقدامشان بر تغییر تمایل راست امریکا، خصومت محافظه کاران «ستنی» را بر انگیزخته است. محافظه کارانی یختم آمده‌اند که خود را «محافظه کاران قدیمی» می‌خوانند. اینان در ۱،۹۹۶، برگذ پات بوکان، نامزد وقت ریاست جمهوری گردآمده‌بودند. آن هنگام، در انتخابات مقدماتی حزب جمهور یخواه، بوکان ۲۱ درصد آراء را بدست آورد.

یکی از طرفداران بوکان، ساموئل فرانسیس، روزنامه نگار، اعتراض‌های محافظه کاران قدیم را به محافظه کاران جدید اینسان خلاصه می‌کند: «اینها باور خود را به دولت قوی که ایده‌ای حپ است، حفظ کرده‌اند. ولو برخی جنبه‌های آن، را نقد می‌کنند اما بر این باور هستند که یک دولت مشت ساز، هم اجتناب‌ناپذیر و هم ضرور است. اینان همچنین بیرو مکار تیمس هستند یعنی تقیثش عقاید نیروهای شو و ویرانگر در جامعه امریکائی را ضرور می‌شمارند. با پایان جنگ سرد، صدور مردم سالاری و نپذیرفتن انزواطلی، هدفهای اصلی آنها در سیاست خارجی شده‌است.»

انقلاب اسلامی: الف - قوت گرفتن موفقیت محافظه کاران جدید بخاطر روشنی ایده هاشان نیست. بخاطر بسته شدن مدار است. در مدار بسته، زبانی که بکار می‌آید، زبانی است که خشونت را توجیه می‌کند و عملی که ممکن است، جنگ است. با گروگانگیری و سپس سازش پنهانی بر سر موعد آزادی گروگانها، خمینی و دستیاران ایران گیتی او به قدرت گریبان امریکائی امکان دادند انتخابات ریاست جمهوری را ببرند و ریگان رابه ریاست جمهوری برسانند. چنانکه این بار نیز ترورهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، صحنه سیاسی امریکا را از نو به تصرف همان قدرت پرستان در آورده‌است. «صدور مردم سالاری» آنها شبیه «صدور انقلاب» ملاتاریاست. تا زمانی که میان زورپرستان کشورهائی چون ایران و عراق با قدرت گریابان امریکائی، جنگ ناگزیر نشود، مدار بسته بکار هر دو طرف می‌آید. جریان اندیشه در امریکا و کشورهای ما متوقف می‌شود و فر آورده‌های عقلهای زورمدار، «اندیشه راهنمای» رژیمهای در رابطه می‌شود.

بهر رو، با توجه به شناسائی موضع محافظه کاران جدید، به سراغ شناسائی مواضع دو تمایل قدیم و جدید می‌رویم. به سراغ میز گردی می‌رویم که فروت پیچ، ترتیب داده بود و قسمت اول آن را در شماره گذشته از نظر خوانندگان گذراندم:

## اگر مردم ایران عصیان کنند، آیا نیروهای امنیتی

## بروی مردم اسلحه می‌کشند

## یاخبر؟:

انقلاب اسلامی: دنبالهٔ میز گرد فروت پیچ ماگازین راه از پرسش هفتم و پاسخها به این پرسش، بی می‌گیریم:
● سوال هفتم: اگر مردم ایران عصیان کنند و جنبشی همچون جنبش تیانانمن Tiananmen (میدان یکن که

مرکز جنبش چینای جوان شد و در همین میدان نیز سرکوب شدند) پدید آید، آیا نیروهای امنیتی مردم را مورد حمله قرار می‌دهند یا خیر؟
آیا روحانیان مستبد همان کارکنف را که حاکمان چینی کردند، خواهند کرد یا نه؟
● وولسی (رئیس اسبق سیا): مستبدان اهل سرکوب هستند. اما از نیروهای امنیتی، برخی ممکن است توب به این کار بدهند. از این رو، قابل فهم است که رژیم نیاز به سوربها و افرادی پیدا کرده‌باشد که زبان فارسی را نمی‌دانند تا از آنها در سرکوب قیام مردم استفاده کند.

● پیس: آنها بسا در ضد استخدام اینطور کسان باشند اما احتمالاً چنین کسانی را نخواهند یافت.

● بوکان: اگر مالاها عربها را برای سرکوب قیام مردم خود بیارود، خود را سوزانده‌اند. در حقیقت، اگر سر وکله افرادی از قماش «افغانهای عرب» در ایران پیدا شود، موجب شتاب گرفتن انقلاب می‌شود. در چپ و در راست و درمیانه روه، کسی را نمی‌توان یافت که خواهان آن باشد که خارجی بروی هموطن او سلاح بکشد.

● اسپوزیتو: بهنگام سقوط شاه نیز، در آخر، نیروهای نظامی و انتظامی از دفاع از دولت سر باز زدند.

● پرسش هشتم: آیا خاتمی راست می‌گوید می‌خواهد «اصلاح» کند و یا خود جزئی از نظام است؟ میان او با گرجاچف چه نوع مقایسه‌ای می‌توان کرد؟

● وولسی: اگر خاتمی ده یک گریباجف بود، مالاها آشفته خاطر تر از آن می‌شدند که اینک هستند. مشترک این دو مرد در اینست که هر دو کوشیدند بنظامشان را سالم تر عمل کند. این امر موجب بجران در آن و این نظام شد زیرا به مخالفان نظام امید بخشید. مقایسه را که دور نبریم، می‌توان با لوفی ۱۶ مقایسه کرد و مجلسی که تشکیل داد.

● پیس: در بارهٔ مقایسه خاتمی باگرجاچف به این امر باید توجه کرد: اگرچاچف قدرت واقعی را داشت و خاتمی ندارد. و ۲- گرجاچف وقتی آمدکه نظام کهنه بسیاری بر اعتبار شده بود و سخت نیازمند اصلاح بود. از جهت دیگری نیزاین دو موقعیتهای متفاوتی داشته‌اند:گرجاچف برگزیده دستگاهی استبدادی بود و خاتمی منتخب است.

● بوکان: جیم، من با نظر شما که خاتمی بازیگراست، مخالفم. او فکر می‌کنم بوش اشتباه‌کرد خاتمی را خط زد. ما نباید در علن، برای خاتمی ایجاد زحمت بکنیم زیرا بوش مرگ خواهد شد. ما باید تدابیر برما به اتخاذکنیم نظیر بازگرداندن وجوهی که به ایران بدهکاریم. طوری که مردم ایران ببینند باز شدن بروی امریکا دنیا و سودمند است. امریکا باید با حفظ شئون ملی و استقلال خود با امریکا رابطه برقرار کند. این زویه می‌تواند بقیه خاتمی را از دست مالاها رهاکند. آیا او مرد ضعیفی است؟ بله اما او می‌داند مردم ایران به کجا می‌خواهند بروند و این می‌خواهد آنها را، ولو با قدمتهای کودکی که تازه راه افتاده، به آنجا ببرد. ما از سخت گرفتن با او چه بدست می‌آوریم؟

● اسپوزیتو: آقای بوکان حق دارد. خاتمی جزئی از نظام که بازیگری می‌کند نیست. مقاصد او خوب بودندو خوب هستند. الا اینکه او مردی با اختیارات ناچیز ریاست جمهوری است. چهره‌ای مذهبی است که می‌خواهد از درون اصلاح کند. می‌خواهد جمهوری اسلامی را حفظ کند با تغییر ساخت و تعریف آن.

● وولسی: «تدابیر عملی» را پرزیدنت کلینتون آزمو د – آزاد کردن ورود پسته و فرش و سخنان نیک و دیپلماسی ای معادل دیپلماسی یینگ یونگ با چین – حاصل کوششهای او ترورهای بیشتر شد (ترور در الخیر). زیرا مالاها و نه خمینی، مهار دولت را در دست دارند. سیاست آرایش و نرمش با نازبها و کمونیستها هرگز بجائی نرسید. با مالاها توتابلیتر و دین سالار نیز بجائی نخواهد رسید.

● بوکان: ترور در الخیر عربستان کار خاتمی نبود. و من بر این باور نیستم که «آرامش» خواهی با تهران، یعنی اینکه کنار بکشیم و بگذاریم آنها میان خود دعوهاشان را طی کنند. بلکه می‌باید به آنها بگوئیم: اگر بخواهید ما ما رابطه داشته باشید، ما این را مورد توجه قرار می‌دهیم. اما اگر خواهان انزواوی کامل هستید، باکی نیست، ما به شما نیاز نداریم.

## پایگاههائی که امریکا در آسیای میانه ایجاد کرده

## است، دعوتی هستند به بیروت دیگری. زیرا بعد از افغانستان، ما به خانه باز

## نمی‌گردیم. و حالا، ما آنها را تهدید می‌کنیم.

انقلاب اسلامی: اشاره او به تصرف بیروت و تهدید به اشغال ایران است.

● پرسش نهم: سیاست امریکا در بارهٔ ایران چه باید باشد؟ ما چگونه می‌توانیم بر رویداده‌ا اثر بگذاریم تا هم ایرانیان بتوانند خود را آزاد کنند و هم بتوانند به تضعیف بنیادگرایان اسلامی در خاورمیانه کمک رسانند؟

● وولسی: ما نمی‌خواهیم تمامی این دانشجویان، زنان، اصلاح طلبان و روحانیان مخالف را به آتش اسلحه ملایان حاکم بسپاریم. بخصوص که ما قطعاً نمی‌خواهیم نیروی مسلح بکاربریم. کاری که ما باید بکنیم اینست که بشفافی بلور بگوئیم که ما جانب مردم را داریم (اظهاریه رئیس جمهوری در ماه ژوئیه سخن نیک بود) و آماده کمک (نه خشونت‌آمیز) هستیم: برناه‌های رادیویی بیشتر ...

انقلاب اسلامی: مقصودش همان اظهاریه است که در آن، سیاست امریکا تابع جنبش مردم ایران و حمایت از این جنبش خوانده شده بود.

● پیس: سیاست امریکا می‌باید با عنصر متناقض، دو رفتار در خود را تجویز کند: برخورد فعال با رژیم و ابراز علاقه و حمایت از مردم ایران. این دو رفتار، می‌باید بطور کامل از یکدیگر مشخص باشند. اتخاذ چنین سیاستی نیاز به خلاقیت و هوش و مراقبت دارد.

● اسپوزیتو: در علن، بهترین حمایتی که ما می‌توانیم بکنیم اینست که از یک در طرف بر ضد طرف دیگر، حمایت نکنیم. مجانی نیز ایران را محکوم نکنیم چراکه زبان این کار به اصلاح طلبان می‌رسد. آقای پیس، «برخورد فعال با رژیم، سودی ندارد و در گذشته نیز بی فایده بودن خود را نشان داده‌است. معمور شرء خواند ایران توسط بوش بروشنی

قدمی در جهت غلط بود. در عین حال، جمی، شما نباید تصور کنید که اسلام‌گرانی سیاسی و اجتماعی یکدست است. ما می‌باید اسلام مبارز را ضعیف و مهار کنیم. ما می‌باید با همکاری با متحدان خود، جنبشهای تروریستی را از میان برداریم. اما کار ما از این حد نباید فراتر رود، ما با جنبشهای بنیادگرانی اسلامی که در درون نظام عمل می‌کنند، کاری نداریم.

● پیس: حالا، ما نیاز داریم از آن سوی بام نفتیم و خود را با تمیز تفاوتها میان اسلام‌گرایان فریب ندهیم. آنها که در جلو جبهه عمل می‌کنند، کسانی را دارند که تدارکاتشان را فراهم می‌آورند. تمامی اسلام‌گرایان اجزای یک مجموعه هستند و به یک کار مشغولند و آن ساختن رژیم دولتی در پهنه دنیا است. خواه با آنها که اینک به خشونت دست آورده‌اند و خواه با آنها که به انتظار زمان مناسب نشسته‌اند، باید جنجید. از همهٔ امکانات می‌باید بهره گرفت (هماظنور که امریکا وسایل مختلف را بر ضد کمونیستهای روسیه شوروی و ایتالیا بکار برد).

● بوکان: آقای محترم، بگذار خاطر نشان شماکنم که انقلاب ایران انقلاب آنها بود نه ما. جوانان خود آن انقلاب را کردند. امریکائیهائی که هر همه کار و همه جا مداخله می‌کنند، می‌آید از مداخله دست بدارند. آن انقلاب بدون حمایت و یا اطلاع ما انجام گرفت. مردم کشور بودند که بر ضد رژیم خشن خود مبارزه می‌کردند. آنها نیاز ندارند را دیسو ما، یا رئیس جمهوری ما بگوئید با کدام طرف هستیم و یا «ما طرفدار رژیم ایران هستیم». چنین سخنی تنها رژیم را قادر می‌کند قیام مردم را به این عنوان که عوامل امریکا بر انگیزخته‌اند، سرکوب کند. آنچه ما نیاز داریم واقیقت پیداکنند اینست که مردم خود بگویند «در این مبارزه، ما کدام طرفدارا ما است.»

● وولسی: بستگی دارد به یا این آن قسمت دنیای اسلام.

برنارد لویس می‌گوید: بیرون از اسرائیل و ترکیه، تنها جاهائی در خاورمیانه ما در میان مردم محبوب هستیم، ایران و عراق است. مهم است که دانشجویان شجاع، زنان، اصلاح طلبان واقعی و روحانیان مخالف بدانند ما با آنها هستیم. همانطور که، در دوران جنگ سرد، در مورد جنبش همستگی در

لهستان عمل کردیم.

● بوکان: جیم، من با نظر شما که خاتمی بازیگراست، مخالفم. بر آورد ما طرفدار شما هستیم. آنها می‌دانند یا باید بدانند.

هماظنور که لرد بایرون نوشته است: «هرکس خواست آزاد باشد خود می‌باید به مبارزه برخیزد.»
● پرسش دهم: فرض کنیم شما را ر بوده‌اند و ربابندگان شما تنها در صورتی حاضرند شما را آزادکنند که پیشگونی کنید در ایران چه روی خواهد داد؟ اگر پیشگونی شما راست از کار درآمد، ربابندگان شما به شما یک میلیارد دلار بدهند. اگر غلط از کار درآمد، شما پولی دریافت نمی‌کنید و آزاری نیز نخواهید شد. زیرا بعد از اظهار پیشگونی خود، شما صحیح و درآمد، ربابندگان شما به شما یک میلیارد دلار بدهند. اگر غلط از کار درآمد، شما پولی دریافت نمی‌کنید و آزاری نیز نخواهید شد. زیرا بعد از اظهار پیشگونی خود، شما صحیح و دلالی نمی‌توانند با عدم اطمینان از وضعیتی که ایران پیدا خواهد کرد، زندگی کنند. آنها... از شما می‌پرسند: آیا آزادی خواهی را از صدا می‌اندازند و یا جنبش موفقیتی بسمت آزادی و اصلاح به انجام می‌رسد؟ چه وقت این جنبش روی می‌دهد و بی آمدهایش کدامها هستند؟

چون شما پیشگونیهای خود را اظهار می‌کنید، ربابندگان بیی شاد می‌شوند و دست شادی به پشت یکدیگر می‌زنند و از ته دل می‌خندند و شروع می‌کنند به بازکردن پنندهای شما. هماظنور که شما مشغول اظهار پیشگونی خود هستید، یکی از تدارک شتابان به شما نوشابهٔ خنکی می‌رساند و دیگری در تدارک سالم رساندن شما به خانه هایتان می‌شود...
● وولسی: از فرار این آدم ربابان نیاز دارند سخن وای. برا Y. Bera را بشنود: «پیشگونی بسیار سخت است، بخصوص در بارهٔ آینده». اما اگر من تحت فشار قرار بگیرم، می‌گویم: آزی رژیم فرومی استند، آزی اصلاح گرایان احتمالاً پیروز می‌شوند. استبداد فراگیر، از جمله نوع ایرانی آن، در چند سال آینده به زواله دائمی فرغ، همانجا که کمونیسم و نازیسم افتاده‌اند، خواهد افتاد. ما، الکلیسها، فرانسوی، جنبش همستگی، ساخاروف و دیگران جنگهای پیشین را برده‌ایم این یکی را نیز خواهیم برد. بابت نوشابه، تشکر.

● بوکان: مردم ایران بر این رژیم فائق می‌آیند زیرا این رژیم خود شکسته است و زیرا اسلام‌گرانی در رساله عملیه خود روش ایجاد موفق یک جامعه نو و پویا را ندارد. و مردم ایران مردم قابلی هستند. روا نمی‌بینند برای مدتی دراز، در آن وقت میباندند که تاریک اندیشی درآن فرارشان داده‌است.

آنها به نافرمانی از مالاها روی می‌آورند تا یک روز شما آنها را در خیابانها خواهید دید. اگر من باید پیشگونی کنم، پیشگونی می‌کنم که خون ریزی خواهد شد. من فکر می‌کنم آیهٔ الله‌ها نه تنها می‌دانند اگر قیام موفق شود چه بر آنها خواهد رفت، بلکه آنها به حقانیت پندار و کردار خویش و داشتن انحصار حقیقت بیشتر از کمونیستهای اروپائی شرقی قائلند. هیچیک از آن کمونیستها اعتقادی به مارکس نداشتند و همه می‌دانستند نظامشان شکست خورده است و شرق هر سال عقب‌تر می‌رود.

برای امریکا، بهترین کار اینست که قوای خود را از عربستان سعودی و شیخ نشینها بیرون ببرد. اگر انقلاب اسلامی آمد، بگذار بیاید. حضور امپراطورمانهٔ ما کمکی به دوستان اسلامی و عرب مانمی‌کند. بلکه نفتی است که به جنگل پیاپی و آتشی را که افروخته می‌شود، داغ تر بگردانی. بگذارید آنها خود راه دنیای مدرن را بجویند. راه خاص خود را و در زمانی که خود می‌خواهند، بیابند. با رفتن ما، دیگر دلدی نمی‌ماند برای فرستادن تروریستهایشان به کشور ما و رژیمها خود مسئول شکستهایشان می‌شوند بدون اینکه بتوانند ما را بخاطر شکستهایشان سرزنش کنند. با رفتن امریکا از ایران، بدست ۲۰ سال، ایرانیان دارند متوجه می‌شوند ما آدمهای بدی نبودیم و خشم مردم متوجه آنهاست که کشورشان را بد اداره می‌کنند. آنها دیگر نمی‌توانند بگویند شیطان بزرگ مسئول است. آنچه ضد انقلاب ایران بما می‌گوید اینست که منافع امریکاه گاه با غنیمت ایران یکا تأمین می‌شود.

انقلاب اسلامی: بنداری آقای بوکان از اکبر سوربرایز و ایران گیت و جنگ ۸ ساله و حمایتهای مستقیم و غیر مستقیم از ملاتاریا کمتراطلاعی ندارد و با خوشحالی، گمان می‌کند مردم ایران کمترین مسئولیتی را متوجه امریکا نمی‌دانند! با وجود این، اگربراستی و با «شفافیت بلور» امریکا به مردم ایران اطمینان بدهد رابطه پنهانی با ملاتاریا برقرار نمی‌کند و انتخاب مردم ایران را می‌پذیرد و با آن، همانکاری را که در دوران مرجع انقلاب کرد، نمی‌کند، بهترین سیاستی‌است که برگزیده‌است. مردم ایران بدون تردید توانائی برداشتن رژیم ملاتاریا و بر جغای آن مستقر کردن مردم سالاری را دارند.

پیس: بطور موقت رژیم ایران می‌تواند سرکوب کند و بماند اما بدست آخر سرنگون می‌شود. زیرا تمامی حرکتهای توفابلیتر در پرده است متوقف می‌شوند. سوال واقعی اینست: تا سقوط، جمهوری اسلامی ایران چه مقدار تلفات و ضایعات بیار می‌آورد؟ نقش ما اینست که تلفات و ضیاعات را تا ممکن است

کم کنیم.

اسپوزیتو: بر اساس الگوی چند سال اخیر، اصلاح‌گرایان در انتخابات پیروز می‌شوند و آزادی محدود و سرکوبگری سخت خطان موجب بالا رفتن خشم مردم شد و تظاهرکنندگان از خاتمی خواستند ریاست ضعیف را باریاست جمهوری قوی جانشین کند. سخت خطان همچنان به قدرت می‌چسبند و به اعمال زور، هر بار که ضرورت افتد، ادامه می‌دهند. ظرف یک سال، ایران به نقطه عطفی می‌رسد.

با وجود این، پاسخ در مرزهای خاورمیانه نه انزواگرانی آقای بوکان است و نه تدبیر ماکیاول گرایانه آقای وولسی است. و نه نقشه تغییر رژیم که امریکا تهیه و به اجرا بگذارد، جواب مسئله است. توانائی در یافتن ریشه‌های افراطی‌گری و ضدامریکائی‌گری، بخصوص طبیعت رژیمها و سیاست خارجی امریکا سبب دائمی شدن شرائطی می‌شود که در آن افراطی‌گری و تروریسم رشد می‌کند، و دولت‌هاشان و امریکا، دو آماج حمله‌های آنها باقی می‌مانند. تا آنجا که ممکن است، سیاست امریکا می‌باید قدرت تخلیم و نفوذ خویش را اهرم سیاست حمایت از اصلاحات سیاسی و اقتصادی و تشویق مشارکت سیاسی مردم و رعایت حقوق بشر بگرداند.

● بوکان: من با اسپوزیتو موافقم که ما باید ضد امریکائی‌گرانی را در خاورمیانه نزدیک ریشه یابی کنیم. اما ولو ریشه یابی به این نتیجه رسید که عیب در سیاست امریکا است، نباید موجب توجیه و بخشیدن تروریستها بگردد. چرا که طولی نمی‌کشد که تروریستهای جدیدی سر بر می‌آورند.

● وولسی: بگذارید نظر بوکان را در بارهٔ بیرون رفتن از عربستان سعودی، ارزیابی کنیم: بیرون رفتن از عربستان خوب است بشرط آنکه ما در موضع برنده از آنجا بیرون برویم (برای مثال، بعد از تغییر رژیم در عراق). اما نباید طوری بروی بیرویم که گوئی ما را بیرون ندادند. شرایط شرائط کنونی بیرون رفتن، میدان را به القاعده و اسلام گرایان نظیر او دادن است. ما نیاز داریم در منطقه، پایگاههای را جانشین پایگاههای خود در عربستان و قطر و بحرین و بسا عراق در آینده، کنیم. نیز ما نباید در بند خیال و وهم ممانعت و گمان کنیم اگر ما از عربستان و حتی تمامی منطقه بیرون رویم، آنها تروریستهای خود را به کشور ما نخواهند فرستاد.

هماظنور که پت می‌گوید، تا وقتی اصلاح گرایان و فاشیستها قدرتند (هماظنور که بر ایران و عراق سلطند) آنها به سراغ ما خواهند آمد. خشمی که دانشجویان ایرانی به مالاها حاکم ابراز کردند مانع از آن نشد که مالاها از قاتلان الخبر حمایت کنند. بیرون رفتن ما از منطقه، تنها اشتهای اسلام‌گرایان و فاشیستها می‌تیز می‌کند و حمله‌ها را بر ضد ما بیشتر می‌گرداند. زیرا از نزدیک به ربع قرن ضعف و بی اثری در منطقه (به استثنای جنگ خلیج فارس در ۹۱ اصضاتی آتش بی که عصیان کرده‌ا و شیعه‌ها در پی آورد)، تا یک سال پیش، ما تحقیر می‌شدیم. رهبری رهبران در افغانسان آغاز خویشی است و موجب تغییر شهرت ما می‌شود. اما هماظنور که لویس می‌گوید، ما می‌باید اسلام‌گرایان و فاشیستها را بوحشت بیاندازیم تا احترام خویش را بازیابیم.

● بوکان: من کاملاً با این نظر مخالفم. مسئله همین پایگاهها که جیم وولسی در باره‌شان آنهمه سخن می‌گوید. مداخله‌گری زاینده تروریسم است. امپراطوریهای غرب تاریخ دارند. تمامی امپراطوریهائی اروپائی از شرق میانه و دنیای عرب رانده شده‌اند. بادهای لای اینها بیرون رفتند. درست هماظنور که اسرائیل از لبنان بیرون رفت و ما نیز بیرون خواهیم رفت. عمر حضور امریکا از همه‌گواته نیز می‌شود. ما یک جمهوری هستیم و نه یک امپراطوری. اگر ما از خلیج فارس خارج شویم و مالاها و وهابیهای عربستان و با یکدیگر بجنگند، هیچیک از آنها تگران آن نمی‌شود که امریکا بسود یک طرف و به زبان طرف دیگر وارد عمل شود.

تا زمانی که دشمنان ما رژیمهای دارند که کارشان از دست دادن و مراحجه کردن به بی‌اثری تجهیزات و مهمات است، ما می‌باید از آنهاروی بر گردانیم. در آنچه به جنگ با عراق مربوط می‌شود، ممکن است در بغداد، مرگ صدام را جشن بگیرند. اما در سر تمرکز دنیای عرب و مسلمان امریکا را قدرت سلطه‌گری می‌شمارند که آمده‌است به آنها بگوید چگونه زندگی کنند. ما بر انگیزنده جنبهٔ بد قبیله‌گرانی، ملی‌گرانی و بنیادگرانی اسلامی خواهیم شد. هنوز سالی بسر نرسیده، سربازان امریکائی خود را در سرزمین وسیعی، بعنوان اشغالگر خواهند یافت. و وقتی کلاه خودها شروع کردند به باز آمدن به کشور (کنابه یا کشته‌ها) امریکائیان بحق خواهند گفت: ما در عراق چه می‌کنیم؟ بگذارید بازگردیم خانه.

● اداره کننده میز گرد: پوزش می‌طلبم. وقت ما به به پایان رسید...

انقلاب اسلامی: یادآور شویم که گرچه رژیمهای استبدادی در موقعیت زیر سلطه هستند که به سراغ تحریک گاه خارجی می‌روند و ترورها و نیروهای محرکه کشورهای تحت حاکمیت خود را در اختیار قدرتهای خارجی می‌گذارند، هر صورتی که امریکا برآستی نپذیرد طرف معامله‌های سیاسی و اقتصادی ملاتاریا شود، اثرش بر از یاد آمدن این استبدادها، قطعی خواهد بود. اما واقعیتها جز این را می‌گویند.

بهررو، در بارهٔ نظرگاههای دو دسته از محافظه کاران قدیم و جدید، هنوز، جای سخن بسیار دارند. اما بسا اصلاح از مواضع دو تمایل در جمهوریخواه، امپراطورخواه، می‌توانیم در جنگ احتمالی امریکا با عراق و مانورهایی که در رژیم، جبهه‌ها بر ضد یکدیگر می‌دهند، بنگریم:

## سودرژیم درهمکاری با امریکادرجنگ با عراق است !:

انقلاب اسلامی: به دنبال سفر وزیر خارجه عراق به ایران، اعتراضها بر دعوت از او به ایران بر هم افزوده شدند. سخن از استیضاح «وزیر» امور خارجه نیز شد. ابطیحی، «معاون» رئیس جمهوری، گفت: هر دولتی جانشین دولت صدام شود، از این دولت بهتر است. اما آیا ایران باید با امریکا گفتگو کند و یا گفتگو و معامله کرده‌است؟ در این فصل، نخست به این دو پرسش پاسخ می‌گوئیم. و آنگاه، به این سوال می‌پردازیم که آیا امریکا وارد جنگ بهر تقدیر بر عراق خواهد شد یا خیر؟ آیا ارزیابی تمایلهای مختلف در بارهٔ جنگ امریکا با عراق صحیح است یا خیر؟ و نقش این ارزیابی در کم و کیف مانورهای تمایلهای رژیم بر ضد یکدیگر چیست؟:

## ۲ مهر وموم کردن مؤسسه‌های

## نظرسنجی وچرائی عصبانیت

## ملاتاریا ازانتشار یک نظر سنجی :

۱- علت اصلی، عصبانیت شدید خامنه‌ای بخاطر پرشی بوده و تلافی آن، منتشر شده‌است. در پرسشنامه، از جمله پرسشی حاوی اسامی بوده و از پرسش شونده پرسیده‌اند بنظر شما محبوب‌ترین شخصیت سیاسی کیست؟ خامنه‌ای با ۱ در صد، نفر هیجده‌هم می‌شود. خاتمی می‌گوید این پرسش و نتایج آن را حذف کنید و برای مقامات رژیم هم فرستید. اما نتایج برای دفتر خامنه‌ای رفته و موجب عصبانیت شدید او و صدور دستور بستن مراکز دولتی سنجش افکار می‌شود.

۲- جبهه خاتمی معتقد به مذاکرهٔ علنی و بدون تأخیر با امریکا است. در گزارش رویداد از آن به «بازدارندگی سیاسی» تعبیر می‌کند و هاشمی رفسنجانی بر اینست که معامله بر سر عراق هم اکنون و مذاکره با امریکا بلافاصله پس از روانه شدن یا روانه کردن خامنه‌ای، ایران گیتشیا که هاشمی رفسنجانی اگر نه تنها سر دسته، یکی از دو سرسته آنهاست، استدلال می‌کنندکه الف - با توجه به نقش ما (برای گیتشیا) در به زمامداری رساندن جمهوریخواهان در انتخابات ۱۹۸۰ (ریگان و بوش پدر) و روابطی که با جمهوریخواهها بطور مستمر داشته‌ایم، در صورتی که در جنگ با عراق همکاری کنیم، می‌توانیم غده «اصلاح طلبان» را جراحی و باگرفتن امتیازهایی، با امریکا روابط را عادی کنیم. بدین قرار، نظر سنجی، مانوری سیاسی بوده‌است از سوی اصلاح طلبان بخاطر نقش تعیین کنندهٔ زمان گفتگو با امریکا.

۳- در گزارش رویداد، «بازدارندگی» از دید محافظه کاران، تدارک نظامی را رویارویی با امریکا معنی شده‌است. از این لحاظ که ملاتاریا همواره مدار بسته داخلی را با مدار بسته خارجی تحکیم کرده‌است، نظر رویداد صحیح است. اما آنچه در جرأت نمی‌کند بگوید اینست که وزارت دفاع گرازشی به خامنه‌ای داده‌است که بنا بر آن، ایران توان مقابله با حمله نظامی را ندارد. بنظر نظامیان حتی اگر قصد از «بازدارندگی» بستن مدار بخاطر استفاده سیاسی در داخل باشد، اینگونه تبلیغات، بیهانه تراضی برای قدرت امریکا و ایجاد خطر برای کشور است.

بنا بر اطلاع واصل از تهران، یکی از علل عصبانیت شدید از انتشار نتایج سنجش افکار، اثر آن بر تضعیف موقعیت ایران گیتشیا در قبال طرف معامله‌شان، یعنی امریکا و موجب تقویت موقعیت «اصلاح طلبان» باز در قبال امریکاست. معنی نظر سنجی اینست که مردم ایران الف - به سیاست امریکا اعتماد ندارند از این نظر که در ظاهر سخن از محور شر می‌زند و در باطن با «شرها» معامله می‌کند. ب - خواهان گفتگوهای بلافاصله با امریکا هستند و در این باره، با نظر «اصلاح طلبان» موافق هستند. و ج - می‌خواهند مذاکره و عادی کردن روابط توسط اصلاح طلبان انجام بگیرد.

۴- دو طرف، دستکهای اطلاعاتی خود را دارند و مراقب اعمال یکدیگرند. جنگ اطلاع و شایعه و... بدست جریان دارد. دو نمونه:

● ایران دارد ابوموسی را به امارات می‌بخشد؟!
● یک هیات امریکائی در اواخر هفته اول ماه مهر، محرمانه از ایران دیدن کرده‌است. منبع این دو «اطلاع» سپاه پاسداران و ارتش است.
● کاخی که فرزند هاشمی رفسنجانی در شهر واتنور کانادا می‌سازد، در کانادا بی نظیر است. مافیای رفسنجانی از طریق کانادا، در تنها روابط گستردهٔ بازرگانی با امریکا بر قرار کرده‌اند، بلکه مجرای ارتباط سیاسی با امریکا نیز ایجاد کرده‌است.

● الهه کولانی می‌گوید: وزیر خارجه انگلستان که به ایران می‌آید، به احتمال قوی، حامل پیامی از امریکا برای ایران است.
● بعد از ترورهای ۱۱ سپتامبر، بخصوص وقتی که بوش دولت ملانان را هم عضو «مجموعه شر» خواند، «رهر» سخت ترسید. اما اینکه امریکا اطمینان داده‌است که قصد ندارد از رضا پهلوی و بقایای رژیم پیشین حمایتی کند.
● نه تنها الخلیج می‌نوسد که وزیر خارجه عراق گفته است رژیم صدام حاضر است رجوی را تحویل ایران دهد، بلکه در صورت جنگ با عراق، بشرط کمک ایران، امریکا سازمان رجوی را منحل و خود او را تحویل ایران می‌دهد!

● رای‌العام نوشت: شمخشانی، وزیر دفاع ایران از اغماض ایران در صورتی که هواپیماهای امریکائی، به اشتباه، از فضای ایران بسوی عراق روند، سخن گفته است و شمخشانی گفت: سخنی چنین را بر زبان نیاورده‌است.

● وزارت دفاع در اختیار روزنامه‌گذاشته شد. بنا بر این متن، شمخشانی گفته است: «هرگونه ورود بی ضرر در شرائط اضطراری را که از سوی هرکشوری انجام پذیرد، بعنوان اقدام خصمانه تلقی نمی‌کنیم.»

انقلاب اسلامی: در بارهٔ صحت و سقم این «اطلاعات» مشغول تحقیق هستیم. از آنها هم که مطلع می‌شوند، می‌خواهیم اطلاع خود را در اختیار ما بگذارند.

● اما جبهه خامنه‌ای - هاشمی رفسنجانی تگران انتشار اطلاعات واقعی در بارهٔ روابط پنهانشان با امریکا هستند. چرا که انتشار هر اطلاعی، هم برای حکومت بوش و هم برای ملاتاریای ایران گیتی، بریزان است. واکنش خشنی که شایخ تبلیغاتی - قضائی سازمان ترور بروز می‌دهد، گویای شدت تگرانی ایران گیتشیاست. و وجود این، اطلاعات کما بیش موفق انتشار پیدا می‌کنند:

## آدرس پستی:

|                                  |
|----------------------------------|
| <b>Englabte Eslami Zeitung</b>   |
| P.f. 11 11 18                    |
| D-60046 Frankfurt,               |
| Gernony                          |
| <b>ار تباط از طریق کامپیوتر:</b> |
| eMail: EEZ5760GOF@AOL.COM        |
| http://home.swipnet.se/Banisadr  |
| <b>آدرس بانکی:</b>               |
| Bank: FRASPA                     |
| BLZ: 50050201                    |
| Account: 12 30 106               |
| Germany                          |

## هشدار آقای ابوالحسن بنی صدر به سازمانهای مدافع حقوق بشر

### و دولتهائی که خود را حقوق مدار می دانند

کسی که بخش بزرگی از عمر خویش را در تهدید روزمره به ترور شدن گذرانده است و همچنان تحت این تهدید است، در باره ترور، بیشتر اندیشیده و از لحاظ گسترش آن در کشور خود و کشورهای اسلامی و تمامی کشورهای جهان، بسیار نگران است. و تردید دارد که آندسته از ارباب قدرت که ترور و مبارزه با آن را، دست آویز قدرت مداری و سلطه گری می کنند، براستی نگران گسترش ترور باشند. او این واقعیت را خاطر نشان می کند که در مدار بسته سلطه گر - زیر سلطه، زبان و روش یکی و آن خشونت است. ترور یکی از اشکال خشونت است. مبارزه با ترور، بسم، به دفاع بی خدشه از حقوق و به آزاد شدن از سلطه گری و باز کردن مدارهای بسته، انجام گرفتن است. روشی که آقای بوش و، به قول او، «متفقین» او در پیش گرفته اند، هرچه بسته تر و خفقان آور تر کردن مدار بسته سلطه گر - زیر سلطه است. او نمی گوید: یا با امریکا هستی یا با ترور بسم؟ معنای این سخن این نیست که یا اطاعت می کنید یا ترور بسم هستی؟ در مدار بسته ای که قدرت مداری از جهانیان اطاعت طلب می کند، همان مدار بسته ای نیست که تنها خشونت کاربرد دارد؟ در این مدار نیست که ترور بسمها پر شمار می شوند؟

آقای بوش این اندازه باید بداند که مبارزه با ترور، با جنگ و تجاوز به حقوق انسان انجام نمی گیرد. دولتهای اروپائی نیز می باید بدانند که نباید به جای دفاع از حقوق انسان و حقوق ملتها، دولتهای متجاوز به حقوق انسان را وسیله معامله با امریکا و یا مقابله با امریکا بر سر «منافع» کنند. ملت های تحت سلطه دولتهای استبدادی نیاز ندارند قشون امریکا آنها را آزاد کند. امانیاز دارنده حقوق آنها بمثابة ملت و حقوق اعضای آنها بمنزله انسان، قربانی نفع طلبی نگردد. ملت ایران از جمله ملت های است که حقوق ملی و حقوق انسانی افرادش قربانی سیاست حکومت بوش و نیز سیاست دولتهای اروپائی می شود:

\* برای اخذ امتیازهای هرچه پرسودتر، با علم به اینکه بر دولت و اقتصاد ایران الیگارش می مافیاها حاکم هستند، ایران را زیر بار قرضه ای برده اند که بنا بر گزارش مجلس، ۱۰۲ میلیارد دلار است. آیا دولتهای غرب می پندارند ملتی که می بیند بخاطر بردن ثروتهای طبیعی، نسل امروز و نسلهای فرداها را زیر بار قرضه های کمر شکن می برند، آنها را مدافع حقوق باور کند؟

\* در ایران، تجاوز به حقوق انسان در حال گسترش بود اما از زمانی که دولتهای عضو کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، دولت ملاتاریا را از قید محکومیت رها کردند، تجاوزها وسعت و شدت بی سابقه ای پیدا کرده اند. قوه قضائیه یک دستگاه سرکوب و ترور و تجاوز به جان و مال و ناموس مردم گشته است. یک واواک (وزارت اطلاعات و امنیت کشور) چند واواک گشته و واواکهای جدید به هیچکس پاسخگو نیستند و از قربانیانشان خبری باز نمی آید:

\* هیچ قشری از اقشار، سیاستمداران (شخصیتهای اعضای نهضت آزادی، ملی - مذهبی ها، اعضای احزاب ملت ایران، دموکراتیک مردم ایران، حزب دموکرات کردستان ایران و... و حتی اعضای احزاب شرکت کننده در حکومت)، روحانیان (مرجع تقلید آیه الله منتظری و از روحانیان جانبدار آزادی، یوسفی اشکوری و... تا طلاب علوم دینی) و روزنامه نگاران (با وجود محکومیت روزنامه نگاران آقایان عبدالله نوری، اکبر گنجی، عمادالدین باقی، پورزند و... و تعطیل ۹۰ نشریه، توقیف نشریه ها و احضار روزنامه نگاران توسط واواک و ویژه ای که قوه قضائیه ایجاد کرده است)، استادان و دانشجویان دانشگاهها، وکلای دادگستری که جرأت کرده اند و وکالت خانواده های قربانیان قتل های سیاسی را پذیرفته اند و یا از شخصیت های سیاسی قربانی دفاع کرده اند (آقای ناصر زرافشان و...)، «نمایندگان مجلس»، کارگران، همه روز در رژیم سرکوب و ترور بسر می برند:

۱ - ترورهای سیاسی، ۲ - اعدامها، سنگسارها، قطع عضوها و شکنجه ها، ۳ - سانسورها (مؤسسه های سنجش افکار دولتی نیز بسته شدند)، ۴ - محاکمه های برق آسا، ۵ - تفتیش عقاید و ۶ - تجاوز به حیثیت و منزلت انسانی ایرانیان، از راه تشکیل «خانه های عفاف» و فروش دختران و فروش اعضای بدن کودکان و فروش خون و...

رژیم ملاتاریا رژیم ترور و سرکوب است. مردم ایران از هیچ دولت خارجی نمی خواهند با قشون کشی به ایران، آنها را آزاد کنند. آنها خود به این کار توانا هستند. بشرط آنکه:

الف - سازمانهای مدافع حقوق انسان، مبارزه با ترور را نه کار دولتهای سلطه گر که کار خود بدانند و از راه دفاع از حقوق جمعی ملتها و حقوق افراد آنها، این مبارزه را هرچه گسترده تر کنند.

ب - دولتهای، بخصوص دولتهائی که خود را حقوق مدار می شمارند، مبارزه با ترور بسم را دست کم از دفاع قاطع از حقوق ملتها و حقوق انسانها جدا ندانند و، بنام مصلحت و «منافع»، بر تجاوزهای دولتهای استبدادی به حقوق انسان، چشم نبندند.

ج - به مردم ایران و مردمان دیگری که رژیمهای استبدادی دارند، اطمینان بدهند حقوق آنها و حقوق انسان را وجه المصالحه گرفتن امتیازها از دولتهائی چون ملاتاریا و صدام و... نمی کنند.

د - ملت های استبداد زده نیازمند به اعتماد و باور گردند. آنها وقتی خود را در محاصره ترور و سرکوب رژیمهای خود و تهدید به جنگ می بینند، جهان را سراسر زور و حال و آینده خویش را تارک می بینند و تسلیم تقدیر استبداد و جنگ می شوند. ترور بسم فرآورده این تسلیم شدن به حکم زور است. چنانکه جنگ را روش اصلی در سیاست خارجی امریکا کردن، هرگونه اعتماد را از ملتها سلب کرده و موجب گسترش ترور بسم گشته است. مبارزه با ترور بسم به خشونت زدائی میسر می شود و نه به باوراندن این دروغ که زور و خشونت تنها روشی است که کاربرد دارد.

زمان آنست که سازمانهای مدافع حقوق بشر، روشنفکران، سیاستمداران و همه آنها که احساس مسئولیت می کنند، به عمل برخیزند و پیش از آنکه دیر شود و جامعه ها جنگ و خشونت گسترتری را تقدیری اجتناب ناپذیر ببیندارند و تسلیمش شوند، جریان جنگ را به جریان صلح بازگردانند. ما را این توانائی هست اگر در دفاع از حقوق ملتها و انسانها اراده ای استوار ابراز کنیم.

## اطلاعیه مجامع اسلامی ایرانیان

به کمیسیون حقوق بشر پارلمان اروپا و مجامع بین المللی دفاع از حقوق بشر

مجامع اسلامی ایرانیان که در راه آزادی و استقلال و استقرار مردمسالاری در ایران تلاش میکنند با کمال تأسف یاد آور می شوند، از تاریخی که کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل ایران را از لیست کشورهای که باید در آنجا در حقوق بشر نظارت کند، خارج کرده است. وضعیت حقوق بشر در ایران بسیار اسفناک و نقض آن شدت یافته است.

افزایش اعدام‌ها، اعم از سیاسی و غیر سیاسی، آزار و اذیت و محکوم کردن روشنفکران و نویسندگان، روزنامه نگاران و وکلای دادگستری، از جمله موارد مشهود نقض حقوق بشر در ایران هستند.

ما اعتراض شدید خود را نسبت به سیاست نزدیکی کشورهای اروپائی با رژیم ایران، به بهای چشم پوشی در نقض مکرر حقوق بشر توسط رژیم حاکم ابراز میداریم و متذکر می شویم که مسئولیت سنگینی در قبال عدم رعایت حقوق بشر در ایران متوجه آنهاست. ما امیدواریم که کشورهای اروپائی وظیفه انسانی خود برای دفاع از حقوق بشر را فدای منافع اقتصادی ننمایند.

مجامع اسلامی ایرانیان

اکتبر، ۲۰۰۲

## **A Statement from the Islamic Associations of Iranians to Human Rights Organizations**

October 2002

We, the Islamic Associations of Iranians, are an organization struggling for the establishment of freedom, independence, and democracy in Iran. We would like, with utmost regret, to call attention to the fact that since the UN Commission on Human Rights removed Iran from its list of countries in which it monitors the observation of human rights, the human rights situation in Iran has worsened drastically and severely.

The increase of executions, both political and non-political, and the harassment and sentencing of intellectuals, writers, journalists, and lawyers are obvious violations of human rights. We here register our unqualified protest to policies of rapprochement with the Iranian regime, and of turning a blind eye to persistent human rights violations by this same regime. We would like to remind European countries that they bear a heavy responsibility for the behavior of the Iranian regime in that regard. We sincerely hope that European countries do not sacrifice their human duty to defend human rights for the sake of economic interests.

The Islamic Association of Iranians

The Islamic Association of Iranians

Adresse E-Mail : [mei\\_ffml@hotmail.com](mailto:mei_ffml@hotmail.com)

*Bureau du Président Bani-Sadr*

*5, Rue du Général Foching*

*75000 Versailles*

*Tél. 39 54 01 47*

## **Communiqué du Président A.H. Bani- Sadr aux organisations de défense des Droits de l'Homme**

J'ai passé une grande partie de ma vie sous la menace de la terreur et je continue à vivre sous cette menace. Je n'ai pas cessé d'étudier les différents aspects du problème du terrorisme. C'est donc en connaissance que je déclare être très inquiet de la recrudescence du terrorisme en Iran, dans les pays musulmans et dans le monde entier. Je doute fort de la volonté réelle des grandes puissances de lutter et de mettre un terme au terrorisme. Le circuit fermé entre dominants et dominés a toujours le même langage et la même méthode : la violence. La méthode de M. Bush et de « ses alliés » ne peut qu'accroître la fermeture de ce cercle et générer davantage de violence. Quand M. Bush déclare « soit vous êtes avec nous soit avec les terroristes », n'est ce pas sous-entendre qu'être en désaccord avec la politique américaine, équivaut à choisir le camp terroriste ? N'est ce pas la traduction de ce circuit fermé qui ne peut que générer de la violence. Mais si la lutte contre le terrorisme ne se fait pas avec la guerre comme le prétend le président américain, les pays européens doivent aussi admettre qu'utiliser des régimes dictatoriaux pour contrer la politique américaine ou pour utiliser à leur profit le marché de ces pays ne peut permettre l'ouverture de nouveaux horizons face à ce circuit fermé de la violence. La lutte contre le terrorisme signifie la défense sans réserve des droits de l'homme et des droits des peuples.

Le peuple iranien est une des victimes du terrorisme et des politiques menées par les pays occidentaux. J'attire donc votre attention sur la nécessité de définir une nouvelle politique pour défendre les droits de l'homme et les droits du peuple iranien. En effet :

1 – pour obtenir d'avantage de parts du marché iranien, le commerce continue ; or ce commerce et l'économie iranienne sont aux mains d'une oligarchie mafieuse qui a endetté l'Iran à hauteur de 101 milliards de dollars (d'après un rapport récent de l'assemblée nationale iranienne). Un peuple dont la richesse est ainsi dilapidée et qui est endetté sur plusieurs générations, peut-il un instant croire à la bonne volonté des pays occidentaux dans la défense des Droits de l'Homme ?

2 – depuis que la commission des Droits de l'Homme des Nations Unies a cessé de condamner le régime iranien, les violations des Droits de l'Homme se sont aggravées. Le pouvoir judiciaire est devenu véritablement un instrument de terreur, exerçant une violation quotidienne des droits des personnes et des biens.

3 - la répression n'épargne aucune couche sociale. Les hommes politiques (les personnalités Mossadeghistes, les membres du Mouvement pour la Liberté, du parti de la Nation Iranienne, du parti démocratique du Kurdistan iranien et même ceux des partis proches du gouvernement), les religieux (l'Ayatollah Montazeri, Youssefi Eshkevari, Mohsen Kadivar ...), les journalistes ( Ganji, Nouri, Baghi, Poorzand ... ), les professeurs des universités, les étudiants, les avocats qui ont eu le courage de défendre les victimes des assassinats politiques, les ouvriers et ... sont régulièrement emprisonnés, mis en résidence surveillée et parfois exécutés. Par ailleurs, les exécutions sur la place publique, les lapidations et les condamnations à des mutilations ... sont monnaie courante.

Le régime iranien est un régime de terreur et de répression. Le peuple iranien ne demande aucune intervention armée pour y mettre fin. En revanche, les dispositions suivantes sont de nature à aider l'ensemble des peuples à mettre en place des régimes démocratiques :

1 - Les organisations des Droits de l'Homme ne doivent pas autoriser l'appropriation par les gouvernements des pays dominants de la cause des Droits de l'Homme, utilisée dans la défense de leurs intérêts, et doivent dénoncer la violation des Droits de l'Homme dans le monde entier.

2 - Les Etats qui prétendent défendre les droits, ne doivent pas scinder la lutte contre le terrorisme et celle pour la défense des droits des peuples et des Droits de l'Homme. Ils doivent démontrer que les droits des peuples ne seront pas bafoués pour des intérêts économiques.

3 - Un nouvel horizon, loin de la guerre et de la violence, doit être ouvert aux peuples pour montrer ainsi qu'il est possible de résoudre le problème du terrorisme dans la paix et en défendant les droits de l'Homme.

Il est temps agir ! Il est temps que les organisations des Droits de l'Homme, les intellectuels, les hommes politiques et tous ceux qui s'inquiètent de la montée de la violence, agissent avant qu'il ne soit trop tard, et inversent le courant de la violence et de la terreur en courant de paix et de défense des droits. Nous en sommes capables.

Versailles, le 16 Octobre 2002

Président A. H. Bani-Sadr

A. BANISADR

quotidienne des droits des personnes et des biens.

## **A Report of Human Rights Violations in Iran January – October 2002**

Drafted by the Islamic Association of Iranians  
October 19, 2002

- During the year 2002, not only were political prisoners not freed; in fact, some of those who had been released were recalled. In October 2002, groups of religious-nationalist activists who had been arrested on unfounded accusations of ‘attempting to overthrow the regime’ were recalled to closed military courts and given long prison sentences (ranging from five months to eleven years). They had already spent months in solitary confinement and had been temporarily released on heavy bond. Their trials are still continuing.
  
- Many students who were arrested on July 9, 1999 after military forces waged a brutal attack on their dormitories are still imprisoned, facing long sentences of ten to fifteen years. Meanwhile, their attackers have all been acquitted. Needless to say, the conditions of political prisoners, some of whom are kept among ordinary criminals and drug traffickers, are extremely worrisome.
  
- In 1998, government agents in Iran assassinated a number of writers and dissident intellectuals. This became infamous as the ‘serial killings.’ Most of the murderers who committed these killings, all of whom were members of the secret service (*vezarat e etelat*), were acquitted. However, Naser Zar Afshan, the lawyer representing the victims’ families, was sentenced to seventy lashes and condemned to prison for five years. He has been in prison since August 8, 2002. His crime was to protest against the official show trials of the murderers.
  
- After the arrest and television ‘confessional’ of Siamak Poorzand, a seventy-two year old journalist, there is again a movement to file false accusations against writers, artists, intellectual dissidents, directors, and journalists. In order to facilitate this, the

judiciary authorities have created a new organization called the 'Intelligence for the Judiciary System' (*Etelat e Goveye Gazaeeeyeh*). The members of this group include the very same people who committed the serial killings mentioned above.

- In recent months, this new information agency has engaged in the surveillance of political forces, including journalists and some members of parliament. This indicates that the judiciary system intends to increase the general atmosphere of fear and terror in order to pressurize supporters of reform into abandoning their political activities.
- On October 7, 2002, three Kurdish activists whose death sentences had been commuted to long internments were executed. They had already spent five years in prisons in different towns in Kurdistan. (Their names are listed below.)
- Following are the names of writers, journalists, and intellectual dissidents imprisoned in Iran for their political beliefs.
  1. **Akbar Ganji** is a writer and journalist who was arrested in 2000 and condemned to five years in prison. His crime was to expose the leaders involved in the 1998 serial killings. He is still in prison today.
  2. **Emadedin Baghi** is a writer who was sentenced to three years in prison in 1998. His crime was to play a leading role in exposing those involved in the serial killings.
  3. **Said Sadr** is a translator condemned to five years imprisonment. His crime was to participate in the Berlin conference.
  4. **Khalil Rustam Khani**, a translator, was also arrested for participating in the Berlin conference. He is currently serving his eight-year prison sentence.
  5. **Siamak Poorzand** is a journalist who was kidnapped in November 2001 and condemned to eight years in prison. The reason for his arrest remains unknown.
  6. **Naser Zar Afshan**, lawyer and writer, was arrested in August 2002 and condemned to five years in prison and seventy lashes. Afshan was representing the families of the victims of the serial killings.
  7. **Hashem Agha Jari**, a university scholar, was also arrested in August 2002 after a university lecture in which he criticized the fundamentalist clergy. He is still in prison.

8. **Heshmat Alla Tabarzadi**, the leader of the Student Democratic Front (*Jebhe ye Demokratike Daneshjouyi*) and a political activist, was last arrested in July 2002. He is still in prison.

- Following are the names of students and youths imprisoned for their political beliefs and/or activities. These include those arrested during and after the attack of government security forces on student dormitories in July 1999.

1. **Ahmad Batebi**, arrested July 1999, sentenced to fifteen years in prison
2. **Manuchehr Mohamadi**, arrested July 1999, sentenced to thirteen years in prison
3. **Akbar Mohamadi**, arrested July 1999, sentenced to thirteen years in prison
4. **Behruz Javid Tehrani**, arrested July 1999, sentenced to ten years in prison
5. **Mehrdad Lehrsabi**, non-student, arrested July 1999, sentenced to ten years in prison
6. **Abbas Deldar**, non-student, arrested July 1999, sentenced to ten years in prison
7. **Hamid Reza Tarazi** was arrested in December 2001. The reason for his arrest is unknown, as are the terms and conditions of his sentence.
8. **Omid Abbasqoli Zadeh** was arrested in January 2002. The reason for his arrest is unknown, as are the terms and conditions of his sentence.
9. **Parviz Safari** was arrested in January 2002. The reason for his arrest is unknown, as are the terms and conditions of his sentence.
10. **Babak Adel** was arrested in January 2002. The reason for his arrest is unknown, as are the terms and conditions of his sentence.
11. **Ali Afshari** has been in prison for two years. He was arrested after participating in the Berlin conference and after being subjected to severe physical and psychological pressure was forced to appear on a staged television confession.

- Following is a list of students who were arrested and detained for short periods of time:

1. **Boniad Shahmoradi**, a medical student at Bu Ali Sina University in Hamadan, was arrested on January 5, 2002 after making a speech in which he protested against a sentence imposed on a member of parliament from Hamadan.
2. **Javad Rahim Poor**, a student of economics and journalism, was kidnapped on January 21, 2002 and detained for two days. After suffering severe beatings, he was released.

3. **Ali Reza Ajdadi** was kidnapped on January 31, 2002. He was freed after two days of severe beatings.
4. **Said Zadeh** was kidnapped on February 16, 2002 and, after several hours of severe threats, was released.
5. In addition, on this year's anniversary of the dormitory attack, 140 students in Tehran and 94 in Esfahan were arrested and, after enduring long interrogations, were released.

▪ Following are the names of dissident clergymen who have been imprisoned in Iran:

1. **Hasan Yusefi Eshkevari** was arrested in July 2002 after participating in the Berlin conference. In October 2002, after spending two years in prison, a special clergy court finally sentenced him to seven years imprisonment. According to the court, he was guilty of stating that Islamic *sharia* is mutable, and that *hejab* should be voluntary. Four of his seven years were imposed for this. One year of his sentence was imposed for his participation in the Berlin conference, and two years were given for 'disseminating lies' about the 1998 serial killings.
2. **Abdullah Nouri**, the first home minister of Khatami's government, was arrested three years ago and sentenced to five years in prison for defending the rights of citizens.
3. **Ahmad Ghabel**, a journalist and religious intellectual, was arrested in January 2002 by a special clergy court for publicly criticizing the Iranian religious leader, Khamenei. He was freed on probation in May 2002.
4. **Ayatollah Montazeri** has been under house arrest since 1998, after government agents attacked his house.